

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که دو آیه شریفه در سوره مبارکه حشر قول مشهور این است که آیه دوم تفسیر برای آیه اول است در آیه دوم مستحقین فیء را بیان فرموده است. در آیه اول بنحو اجمال بیان می‌کند که فیء در اختیار رسول خدا (ص) و شما حق را ندارید اما در آیه دوم مستحقین فیء را ذکر می‌کند، این قول اول بود. که عرض کردیم ولو کثیری از مفسرین اهل سنت و بعضی از مفسرین بزرگ شیعه این را بیان کردند اصلاً به هیچ وجهی ما نمی‌توانیم بین این دو آیه يك اجمال و يك تفصیلی را ملاحظه بکنیم، اگر در آیه اول ذکر شده که اختیار فیء در دست رسول خدا هست این معنا ندارد که این آیه دوم مستحقین را ذکر می‌کند وقتی می‌فرماید آیه اولی مستحقین را ذکر نکرده و فقط می‌گوید مستحق خود رسول خداست دیگر معنا ندارد آیه دوم بیان برای مستحقین باشد اگر در آیه اولی هیچ کسی را ذکر نمی‌کرد فقط بنحو کلی بیان می‌کرد باز راه وجود داشت که ما آیه دوم را تفصیل مستحقین نسبت به آیه اولی قرار بدهیم.

قول دوم که عرض کردیم قول دوم را مرحوم آقای خوئی قدس سره و والد ما رضوان الله علیه اختیار فرمودند این است که آیه دوم مسئله فیء نیست، ولو افاء درش آمده است، اما آیه دوم مربوط به غنائم است، مربوط به غنیمت است و همان مصرفی که مربوط به غنیمت [در آیه 41 از سوره انفال](#) بیان فرموده است همان مصارف را هم در اینجا ذکر می‌کند، ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى قلله و للرسول و للذی القری و الیتمی و المساکین و ابن سبیل، اینجا این بزرگان یعنی مرحوم آقای خوئی و والد ما روایت صحیحهای را بعنوان شاهد بر این تفسیر ذکر کرده‌اند، این روایت را خواندیم در آن جلسه گذشته در این روایت اینطور آمده بود که در صفحه 527 جلد نهم وسائل الشیعه کتاب الخمس ابواب الانفال باب يك، حدیث 12، در این روایت اولاً آن آیه و ما افاء علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب را بیان می‌کند.

امام (ع) قبلاً در این روایت فیء و انفال را مصادیقش را ذکر فرموده است که ارض خریبه بطون اودیة ارض لم یکن فیها هراقة الدما اینها همه مربوط به فیء و انفال است بعد امام می‌فرماید و اما قوله ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فهذا بمنزلة المغنم، این هذا بمنزلة المغنم را قرینه گرفتند که این آیه دوم مربوط به غنائم است یعنی مربوط به قتالی است که با خیل و رکاب انجام شده است، مربوط به قتالی است که هراقة الدماء درش انجام شده است و لذا می‌گوید هذا بمنزلة المغنم. شواهدی را باز در کلمات مرحوم آقای خوئی بود مثل قرینه مقابله و که ما در آن جلسه مورد مناقشه قرار دادیم گفتیم مقابله‌ای اینجا وجود ندارد تا بخواهد قرینیت داشته باشد. اگر ما اساس مقابله را بپذیریم آن وقت می‌گوییم این قرینیت دارد که آیه اولی من دون خیل و لا رکاب است این باید مع خیل و رکاب باشد، در حالی که اصلاً مقابله‌ای وجود ندارد.

حالا بحث ما این است آیا این روایت می‌تواند شاهد برای این معنا باشد این که امام می‌فرماید فهذا بمنزلة المغنم، اولین سؤال این بود که اگر و افعلاً مورد این آیه بحث غنیمت است چرا کلمه بمنزله را امام (ع) ذکر کرده است؟ این اولاً، ثانیاً ما می‌گوییم این روایت معنای دیگری هم می‌تواند داشته باشد فهذا بمنزلة المغنم معنایش این است که از آن فیء که پیامبر یا امام می‌گیرد يك پنجم آن را بعنوان خمس جدا کند، و آن يك پنجم صرف برای اینها بشود، یعنی بگوییم معنای سومی که احتمال دادیم در جلسه

گذشته بگویم فیء مانند مغنم است همانطوری که غنائم چهار پنجمش در اختیار مقاتلین يك پنجم آن در اختیار دیگران فیء هم چهار پنجمش در اختیار رسول یا امام است يك پنجمش در اختیار دیگران است و این با این منزلة المغنم خیلی سازگارتر است تا اینکه ما آن معنا بگویم، اگر آن معنای مرحوم آقای خوئی باشد باید بگویم هذا هو المغنم چرا می‌گویید بمنزلة المغنم و وجهی برای این وجود ندارد و آن روز عرض کردیم ما وقتی تاریخ را مراجعه می‌کنیم ببینیم در تاریخ فیء توسط پیامبر چگونه تقسیم می‌شده بر حسب آنچه که در فخر رازی در تفسیرش ذکر کرده تقسیم فیء اینطور بوده که پیامبر چهار پنجمش را برای خودشان برمی داشتند يك پنجم دیگرش را برای همین طوایف سته قرار می‌دادند. که باز در این يك پنجم يك سهم برای خودشان بود و بقیه برای ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل بود.

اینجا ما يك اشکال دیگری هم که به این فرمایش این دو بزرگوار داریم این است که در خود این سوره مبارکه حشر آیه بعد آمده تفسیر کرده این یتامی و مساکین و ابن سبیل را آیه بعد می‌فرماید للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم که این للفقراء المهاجرین ظاهرش این است که بدل از آن سه طایفه قبلی باشد، یعنی یتامی، مساکین، ابن سبیل یا باید بدل باشد يك، یا يك گروه اضافه هم باید باشد یعنی در اینجا این يك پنجم فیء را باید به خدا و رسول و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل يك گروهی را هم اضافه می‌کنند للفقراء المهاجرین الذی اخرجوا من ديارهم و اموالهم بالاخره این للفقراء یا بدل از آن طوایف قبلی است یا يك گروه جدیدی است اصناف می‌شوند اصناف سبعة، اینها قرینه می‌شود بر اینکه این آن خمس غنائم اصطلاحی که در جای خودش مورد بحث واقع شد آن خمس در اینجا مراد نیست، ولو يك مقداری اشتراك در طوایف دارند اشتراك در طوایفش هم این است که خدا و رسول و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیلش مشترك است فقرايش هم در اینجا اضافه است اما بالاخره این با آن فرق دارد. اینجا يك نکته دیگر در رد بر فرمایش این دو بزرگوار این است که حالا در این روایت صحیح محمد بن مسلم مطلب همین است که به حسب ظاهر شما می‌فرمایید، اما ما روایات دیگری هم داریم که در آن روایات این دو آیه را کنار هم قرار داده است و این خیلی نکته مهمی است و خوب دقت بفرمایید، ما روایتی داریم این دو آیه را کنار هم قرار داده است هر دو را مربوط به انفال قرار داده است مربوط به فیء قرار داده است اگر این چنین باشد و اگر استفاده که از صحیح محمد بن مسلم شد درست باشد این روایتی که الان می‌خواهیم بخوانیم با آن معارض می‌شود.

روایت در همان آدرسی قبلی که عرض کردم روایت 11. و عنه یعنی عن ابراهیم هاشم، سند کلینی به ابراهیم بن هاشم، عن محمد بن علی، عن أبی جمیل، عن محمد بن الحسن، عن أبیه، عن أبیه جمیل، عن محمد بن علی الحلبي، عن أبی عبدالله (ع) قال سألت محمد بن علی الحلبي می‌گوید از حضرت راجع به انفال سؤال کردم سألته عن الانفال فقال ما كان من الارضين باد أهلها - آن زمین‌های که مردمش اهلش هجرت کردند و رفتند و فی غیر ذلك الانفال این زمین‌ها و غیر اینها انفال است هو لنا برای ماست روایات زیادی داریم که ائمه مکرر می‌فرمودند که الانفال لنا و قال سورة الانفال فيها جدد الانف بمعنای قطع بینی است این جدد الانف وقتی که مراجعه می‌کنیم به بعضی از کتب که یعنی چه در سوره انفال جدد الانف است اینطور گفته شده است دو احتمال داده شده است يك لعل المراد ان احكامها شاقه احکامی که در سوره انفال آمده خیلی مشکل است دو که این دومی اش به نظر ما صحیح است لان فيها ارقامات لانوف المخالفين و المشركين در سوره انفال يك احکامی بیان شده است که بینی منافقین و مخالفین از مشرکین را می‌کوباند و از بین می‌برد چرا؟

لما فی اختصاص النبی چون در این سوره انفال چیزهای وجود دارد که از مختصات پیامبر است و اولی القربی است باشیاعك لا توجد فيها غیرها من السور در غیر این سوره نیست، آیه مهم خمس واعلموا انما غنمتم من شیء در همین سوره انفال آمده است، در این روایت هم حضرت می‌فرمایند سورة الانفال فيها جدد الانف این مؤید همین معنای دوم است که چون يك احکامی که از مختصات پیامبر و اولی القربی است درش ذکر شده است این برای مخالفین و منافقین بسیار سنگین است تحملش، حالا شاهد ما چیست؟

در روایت می‌فرماید و قال ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى این را اول ذکر می‌کند بعد فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب و لكن الله یسلط رسله علی من یشاء را دوم ذکر می‌کند یعنی این دو آیه که در قرآن یکی آیه ششم و هفتم است اینها را در اینجا آیه بعد را اول نقل کرده حضرت بعد آیه قبل را ذکر کرده است عرض ما این است اگر دو آیه در يك روایت امام (ع) هر دو را در يك روایت واحد جمع کرد این معنایش این است که موضوعش يك موضوع است نمی‌شود بگویم آیه من دون خیل و لا رکاب را

بگوئیم مربوط به فیء است آیه دوم را بگوئیم مربوط به غنائم است.

در این روایت هردو آیه را در یکجا امام (ع) جمع کرده است. و بعد دنبالش فرموده قال الفیء ما کان من اموال لم یکن فیها هراقة دم او قتل فیء اموالی است که درش هراقة دم یا قتل نیست و الانفال مثل ذلك هو بمنزله انفال هم بمنزله فیء است فیء از انفال است و انفال هم بمنزله فیء است البته در فقه فیء و انفال يك معنا دارد بعضی‌ها خواستند بگویند اخص از انفال است می‌خواستند بگویند فیء آن چیزی است که فما اوجفتم بخیل و لا رکاب است اما انفال بقیه موارد است زمین‌های موات، جنگلها رؤس جبال، معادن، بطون اودیه، میراث من لا وارث لها اینها می‌شود انفال که 12 مورد در فقه برای انفال ذکر شده است بعضی‌ها خواستند بگویند که فیء اخص است فقط در خصوص این موارد است که فما اوجفتم بخیل و لا رکاب است انفال اعم است اما حالا این خیلی مهم نیست انفال و فیء ظاهرش این است که يك معنا دارد در همین روایت هم دارد و الانفال مثل ذلك هو بمنزله یعنی بمنزله الفیء است ما قبلاً در آیه اول سوره مبارکه انفال آنجا خواندیم و یسألونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول که آنجا توضیح دادیم مفصلاً که مراد از انفال چیست؟

و يك نکته مهم این است که ارتباط این دو آیه سوره حشر به آن آیه اول سوره انفال چیست؟ آن آیه با اینکه مورد آن آیه شریفه غنائم بدر است همانطوری که مفصل ذکر کردیم مورد شأن نزول آیه انفال غنائم بدر است که ما ترتیبش را هم به ترتیب بسیار دقیقی داشت که ذکر کردیم که اول یسألونک عن الانفال نازل شده است بعد و اعلموا انما غنمتم نازل شده است بعد کلاً ما غنمتم حلالاً طیباً نازل شده است که حالا ارتباط این دو آیه با آن آیه چیست این را عرض می‌کنیم حالا اینجا آنچه که ما خواستیم عرض کنیم این است که اگر این دو بزرگوار به روایت محمد بن مسلم، تمسک می‌کنند این چند اشکال دارد، يك اشکال این است که منزله را باید توجیه کنند دوم با آیه للفقراء المهاجرین سازگاری ندارد، سوم با همین روایتی که الان خواندیم که در این روایت این دو آیه را باهم جمع کرده یعنی ظهور دراین دارد موضوع هردو آیه شریفه فیء است و اینطور نیست که موضوع آیه دوم غنیمت باشد. اینجا يك نکته دیگری ما به ذهن مان رسیده يك مقداری هم من دنبال کردم ببینیم که در تفاسیر هست یا نه به آن برخورد نکردم بالاخره تفسیر واقعاً مشکل است انسان نمی‌تواند آنچه که می‌فهمیم این آخرین حرف است باز هم باید فکر بشود هرچه فکر بشود نکات دیگری هم می‌شود ازش استفاده بشود.

و باید به خدا پناه برد که مبادا يك وقتی گرفتار تفسیر به رأی بشویم خدای نا کرده اینجا يك سؤالی که وجود دارد این است که در آیه اولی دارد ما افاء الله علی رسوله منهم که گفتیم ضمیر منهم بر می‌گردد به بنی نضیر، که تمام مفسرین هم همینطور گفته‌اند آیه دوم دارد ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى سؤال این است که چرا در آیه قبل که حالا روی این مبنای ما که می‌گوئیم این دو آیه موضوعش واحد است موضوعش فیء است چرا آنجا مهم آورده است اینجا من اهل القرى آورده است؟ آیا فرق فقط به عموم و خصوص است بگوئیم آنجا در مورد بنی نضیر بوده بعد در اینجا شارع بعنوان يك کلی بخواهد بیان بکند این يك احتمال، که اکثر بلکه همه همین بیانرا دارند که فرق به عموم و خصوص است. احتمالی که در ذهن آمده این است که ما بگوئیم اصلاً آیه دوم با آیه اول هردو فیء است منتها آیه دوم يك فیء خاص است که نظیر این تعبیر در کلمات مرحوم مقدس اردبیلی هم بود که بگوئیم فیء خاص است به چه بیان؟ بگوئیم شارع می‌فرماید در آیه دوم فیء اهل قری، اهل قری یعنی آن قریه‌های که مردمش کوچ می‌کردند و می‌رفتند اموالی که باقی می‌ماند بدست پیامبر می‌رسد و می‌شد ارث من لا وارث له این را آیه دوم اصلاً دارد بیان می‌کند ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى یعنی واقعاً وقتی ما تأمل می‌کنیم بسیار برای ما مشکل است که بگوئیم فرق این آیه با آیه قبلی فقط در عموم و خصوص است، این که می‌گوید من اهل القرى ظهور در آن اهل قرای دارد که در روایات هم داریم ما کان من الارضین باد اهلها کوچ می‌کردند و می‌رفتند در آن زمان هم فراوان بوده حالا این گونه اموال به عبارت اخری بگوئیم شارع بین فیء که رفتن برای جنگ من دون خیل و لا رکاب است می‌فرمایند این در اختیار پیامبر است پیامبر هرکاری خواستند بکند و فیء که عنوان وارث من لا وارث له که بگوئیم پیامبر و امام وارث من لا وارث له است بگوئیم فیء اموالی که از این قری بدست می‌آید این برای این طوایف است، این احتمال در ذهن آمده است روی این يك مقداری تأمل کنید ببینیم که آیا این درست است یا نه؟

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

